



# خوشتر است

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۸۴

## صداها از همه

نادر احمدی

## صدای دمبوره

گفتگویی با خیرعلی شهرستانی  
دembوره نواز و آوازخوان محلی

احمدی: آقای شهرستانی عزیز، خوشحالم که در خدمت شما هستم، می‌خواهم از وقتی بگویند که احساس کردید باید موسیقی بنوازید و این که به چه آله موسیقی گرایش پیدا کردید؟

شهرستانی: تشکر، حدود پانزده سالگی، اولین خواندن‌هایی را که می‌شنیدم، از صفدر توکلی و سرور سرخوش بود. در آن زمان زیاد عاشق خواندن‌های صفدر خیرعلی هم بودم. صفدر خیرعلی یک نوازنده بسیار خوب محلی بود. سبک‌های دایکندی را خیلی ناب می‌نواخت. من خیلی علاقه‌مند او بودم. من از پانزده سالگی شروع کردم. پدرم هم در زمان خود یک نوازنده بود و آواز هم می‌خواند. او برایم یک دمبوره ساخت. خودم در پانزده سالگی از «کتل» (چوب گیاه کوهی به نام اوشی) دمبوره جور می‌کردم. پدرم دید که این می‌تواند دمبوره بنوازد، برایم یک دمبوره کوچک ساخت و سپس اولین آهنگ را خودش برایم یاد داد. به همین قسم از پانزده سالگی شروع کردم. بسیار زود هم یاد گرفتم. دو سه دفعه که پدرم نشان داد، یاد گرفتم. بعد از آن آهنگ‌ها را با دمبوره می‌خواندم.

احمدی: در واقع به واسطه شنیدن آوازهای صفدر خیرعلی و صفدر توکلی و سرور سرخوش و این‌ها ذوق دمبوره‌نوازی شما شکوفا شد. پدرتان علاوه بر این که برای‌تان دمبوره ساخت و دمبوره یادتان داد، دیگر چه کارهایی کرد و چه حمایت‌هایی از شما کرد که بیشتر به سمت دمبوره تشویق شوید؟

شهرستانی: اکثریت مردم در جامعه خوش نداشتند که بچه‌شان برود و دمبوره بنوازد یا یک کار دیگر کند. پدرم ممانعت نمی‌کرد که هیچ، یاد هم می‌داد و تشویق هم می‌کرد. برای ما می‌گفت در زندگی فقط کار خراب و کار بد نکنید، هنر هیچ‌وقت بد نیست. انسان‌ها خلق خدا هستند و خدا خودش هنرمند است و ما انسان‌ها هنر خداییم؛ وقتی ما هنر خداییم، انسان‌ها باید هنر داشته باشند و یکی از هنرهای‌شان همین موسیقی است.

احمدی: بنابراین، پشتیبانی و حمایت پدرتان باعث شد که در این راه بیشتر تشویق شوید و پیش بروید. در خود منطقه چطور بود، مردم با شما چطور برخورد می‌کردند؛ کلاً نظر جامعه نسبت به دمبوره و دمبوره‌نوازان به چه شکلی بود؟ آیا شما را تشویق می‌کردند یا ناامید؟

شهرستانی: مردم و جامعه در اصل موسیقی را زیاد دوست دارند؛ فقط عده‌ای افراطی هستند که موسیقی را به خاطر منافع شخصی خود نمی‌خواهند، خود مردم موسیقی را خوش دارند. موسیقی چیزی نیست که کسی بدش بیاید. موسیقی یک پدیده‌ای است که حتا نباتات و حیوانات هم عاشق آن هستند. موسیقی را هرکسی دوست دارد بشنود؛ اصلاً احتیاج دارند به موسیقی، ولی کسانی که در آن زمان در دوره ما حاکم بودند، تا اندازه‌ای ممانعت می‌کردند و مردمان را اذیت می‌کردند. بعضی از دوستان مرا گرفتند و بیچاره‌ها

را زدند و کوفتند و زندان کردند. خیلی کارهای ناروا نسبت به ایشان کردند، ولی اکثریت مردم علاقه‌مند موسیقی بودند و می‌شنیدند. در سال ۱۳۷۳ ه. خ. بعد از سی سال یا بیست و هشت سال من در السوالی شهرستان دایکندی به کمک فرماندهانی که در همان‌جا بودند، دمبوره را در محضر عام کشیدم، آن‌ها خواستند که یک محفل برگزار کنیم و من در آن بخوانم. تمام مردم از هر طرف جمع شدند که خیرعلی امروز دمبوره می‌نوازد. نسل جدید که در این بیست و شش هفت سال به دنیا آمده بودند، این‌ها می‌آمدند به دمبوره دست می‌زدند که این چطوری است و داخل آن را چطوری خالی کرده‌اند. این‌ها شکل ظاهری دمبوره را اصلاً ندیده بودند. تهدیدها در آن زمان از طرف ملاها بودند که هیچ‌کسی نمی‌توانست این چیزها را اصلاً بنگرد.

احمدی: منظور شما این است که در طی بیست و شش هفت سالی که بهتر است از آن به دوره مجاهدین یاد کنیم، مردم اصلاً اجازه نداشتند آله موسیقی را بنوازند یا این که جشن و شادمانی داشته باشند؟

شهرستانی: اصلاً آله‌های موسیقی نابود شده بودند. ماها هم که دمبوره می‌زدیم، در جای‌های مخفی و کوه‌ها می‌زدیم. در محضر عام اگر کسی می‌شنید که ما دمبوره زده‌ایم، اذیت می‌کردند، می‌بردند زندان می‌کردند.

احمدی: یاد کردید که تعدادی از دوستان شما را زدند و کوفتند و حتا شاید کشتند، این‌ها را تا اندازه‌ای با جزئیات بیشتری توضیح بدهید؛ مثلاً کی‌ها و در کجا و کی این کارها را انجام دادند؟

شهرستانی: یک رفیق داشتم به نام حسین دلخون. این بیچاره از منطقه الودال شهرستان بود و یک نفر دیگر هم به نام غلام که مشهور به غلام سست بود، او هم از الودال شهرستان بود. این‌ها را وقتی که گرفتند، چند وقت بندی کردند و بعد از بندی در بازار آوردند و در محضر عام چوب زدند و گفتند که این‌ها مرتکب گناه شده‌اند. در چهار بازار (بازار القان، بازار چپراسک، بازار جوز و همچنین یک بازار دیگر که فعلاً یاد نمی‌آید) این‌ها را چوب زدند. کل مردم شاهد بودند که این‌ها را در چهار بازار چوب زدند. گفتند که این‌ها مرتکب جرم بسیار بزرگی شده‌اند و در آخر آن‌ها را بیرون از قریه در تپه‌ای رها کردند و گفتند که به منطقه نیاید؛ بروید به هر طرفی که می‌روید. آن‌ها مجبور شدند از همان‌جا به طرف ایران بروند؛ به اصطلاح آن‌ها را تبعید کردند. خود من هم مخفیانه دمبوره می‌زدم و کسی خبر نمی‌شد. یک یا دو نفر همراه من می‌رفتند کوه؛ من دمبوره می‌نواختم و آن‌ها گوش می‌کردند. آن‌ها هم از دهان خود بیرون نمی‌کردند که کجا بودیم، با کی بودیم، چه کار کردیم و نکردیم. اگر می‌گفتند، مرا هم به همان شکل از منطقه بیرون می‌کردند.



احمدی: حالا به جذابیت و عشق اشاره کردید، فکر می کنید چه چیزی در آله موسیقی دمبوره هست که این عشق یا آن جذابیت را به وجود آورده؟ لطفاً این را بیشتر توضیح بدهید.

احمدی: با این وضعیت، پدر شما چطوری به شما دمبوره یاد می داد؟ بالاخره بعد از ایشان از چه کسانی دمبوره را آموختید آن هم با آن شرایط حاد؟

شهرستانی: من وقتی دمبوره را می گیرم، هرچه که غم و اندوه و فکر (تشویش) در مغزم باشد، همان لحظه از بین می رود. برای یک یا دو ساعتی که دمبوره را می گیرم، اصلاً خودم می روم در دنیایی دیگر؛ از این خاطر برای من خیلی جذاب است. وقتی که دمبوره می زنم، این طوری فکر می کنم که همین حالا روبه روی یک هزار نفر نشسته ام، یک هزار نفر که همه ساکت اند و مرا تماشا می کنند. هنگام دمبوره نوازی، این طور چیزها پیش رویم می آیند. یک رابطه عاطفی و معنوی با اطرافم پیدا می کنم. نواختن دمبوره خیلی مهارت خاص می خواهد. پرده های دمبوره خیلی به هم نزدیک اند اگر آن ها خوب مراعات نشوند، کیفیت خوبی پیدا نمی کنند؛ ولی اگر پرده ها و سُر ها خوب مراعات شوند، بهترین آواز و سُر را می توان کشید. سُر، سُر است، چه دمبوره باشد، چه رباب، چه سه تار و

شهرستانی: بعد از پدرم، من از کاست های سرور سرخوش، صفدر خیرعلی و صفدر توکلی یاد گرفتم. از کاست هایی که گوش می کردم، همین ها استاد من بودند. در واقع در اثر کوشش های خودم و شنیدن نوارها، دمبوره را یاد گرفتم. آهنگ ها در هزاره جات سینه به سینه منتقل شده اند. هیچ وقت کار علمی در باره آن ها صورت نگرفته است. من از نسل پیشین شنیدم و اکنون برای چند نفر دیگر می خوانم و یاد می دهم. این طوری سینه به سینه حفظ می شوند و انتقال می یابند.

احمدی: با این روش، شما اولین بار بازم از طریق همین فرماندهان محلی، موسیقی را در منطقه علنی کردید؛ در واقع دمبوره نوازی را علنی کردید. بعد از اولین اجرای شما دمبوره آزاد شد و شما می توانستید هر جا علنی دمبوره بنوازید؟

من از پانزده سالگی شروع کردم. پدرم هم در زمان خود یک نوازنده بود و آواز هم می خواند. او برایم یک دمبوره ساخت. خودم در پانزده سالگی از «کنتل» (چوب گیاه کوهی به نام اوشی) دمبوره جور می کردم. پدرم دید که این می تواند دمبوره بنوازد، برایم یک دمبوره کوچک ساخت و سپس اولین آهنگ را خودش برایم یاد داد.

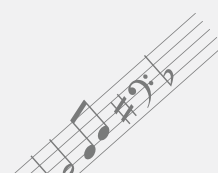
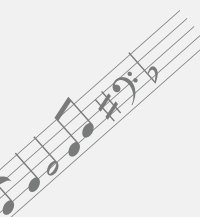
شهرستانی: بلی، پس از آن دمبوره نوازی آزاد شد؛ اما بازم سیاست های گذشته تأثیر منفی خود را داشت و بعضی مزاحمت هایی از سوی بعضی کسان ایجاد می شد، تا آخر چنین بود. در سال ۲۰۰۳ میلادی، همان زمانی که من استرالیا آمدم، در شهر نیلی دایکندی یک کنسرت برگزار کردم، به خاطر همان کنسرت تقریباً دو هفته از سوی بعضی از فرماندهان مجاهدین و آخوندها زندانی شدم. دمبوره نوازی تا آخرها مشکلات خود را داشت، ولی نه آن گونه که سابق و در دوره مجاهدین بود. حالا همه به این کار (دمبوره نوازی) رو آورده اند. هر کس می تواند آزادانه دمبوره بزند، آزادانه بخواند و حتا از طرف مردم تشویق هم می شود.

احمدی: پس محدودیت هایی که در سال های قدیم سد راه دمبوره و دمبوره نواز بود، به نظر شما فعلاً نیست؟

شهرستانی: نه، فعلاً محدودیت نیست. خیلی آزاد شده. هشتاد فیصد آزاد شده است.

احمدی: شما دیگر آلات موسیقی را هم می نوازید یا فقط دمبوره می نوازید؟

شهرستانی: عشق من دمبوره است. نه تنها من، بلکه میلیون ها انسان در افغانستان و جهان هستند که عشقشان دمبوره است و دمبوره را دوست دارند. من هارمونیه، کیبورد و گیچک را هم می نوازم. هم چنان کم و بیش رباب هم می نوازم. در این میان حرفه اصلی من دمبوره است. دمبوره برای من جذابیت خاصی دارد.



یا هر آله موسیقی ای دیگری؛ هرکسی که توانست همان نُت‌ها را در آله موسیقی صحیح به کار بگیرد، آن وقت جذابیت و کیفیتی برای مخاطب و شنونده دارد که جادو کننده است؛ مثلاً در هر موسیقی یک حالتی نهفته است که تعبیر خود من از آن حالت، جادوی موسیقی است. کسی که می‌نوازد، باید آن حالت را پیدا کند تا مخاطب را جادو کند. اگر نتواند آن جادو یا کیفیت را پیدا کند، زیاد اثرگذار نیست و مخاطب خوشش نمی‌آید.

**احمدی:** از حرف‌های شما این طوری برداشت می‌شود که دمبوره نواز یا هرانسانی که آله موسیقی ای را می‌نوازد، این جا ما مخصوصاً درباره دمبوره صحبت می‌کنیم، باید ریاضت خاصی بکشد تا بتواند به آن مرحله برسد که به قول شما آن جادو را کشف کند تا بتواند خوب بنوازد.

**شهرستانی:** صد در صد، دقیقاً باید یک زحمتی، یک ریاضتی بکشد؛ باید خیلی سخت کار کند تا گوش‌ها و دست‌هایش با سُرها آشنا شود. زیبایی‌های دمبوره را بکشد (کشف کند و بنوازد)؛ زیبایی‌های سُر و ناله دمبوره را بکشد. هر چه تمرین و ریاضت بیشتری بکند، به همان اندازه در کشاندن مخاطب به فضای جادویی ساز مهارت بیشتری پیدا می‌کند.

**احمدی:** می‌شود شما این تمرین یا ریاضت یا کشف و یا آن ناله کشیدن از دمبوره را با در نظر داشت تجربیات خود کمی بیشتر توضیح بدهید؟ مثلاً چه کارهایی کردید، در چه حالاتی، چه وقت‌هایی و کجاها نواختید که بالاخره توانستید به آن جادو و کیفیت دست پیدا کنید؟

**شهرستانی:** من بیشتر در خلوت شب، بعد از ساعت‌های ده یا یازده تا دو یا سه نیمه‌شب می‌نواختم. در این موقع احساس خوبی به آدم دست می‌دهد. دمبوره‌نوازی در این وقت، جذابیت خاصی دارد. این زمان همه آرام‌اند و در این آرامی و سکوت می‌توانی فکر کنی؛ می‌توانی در آن وقت خیلی چیزها را نوآوری کنی. یک چیزهایی را می‌توانی بنوازی که دیگر وقت‌ها نمی‌توانی بنوازی. نیمه‌شب‌ها تصویری پیش می‌آید که فکر می‌کنی که خود دمبوره چیزی را به تو القا می‌کند یا الهام می‌کند که این طوری باید بنوازی. همین را خودم تجربه کرده‌ام. کسی که می‌خواهد ریاضت بکشد، این موقع از شب خیلی زمان خوبی است، تأثیرگذار است.

**احمدی:** یعنی نیمه‌شب‌ها هنگامی است که شما بیشتر می‌توانید آن ناله‌های دمبوره را کشف کنید. بعد مسأله اصلی ای که به نظر من خیلی مهم است، این است که شاید از ناآگاهی من باشد، دمبوره یک ساز خیلی خیلی ساده است و قابلیت توسعه و گسترش را ندارد و در پرده‌های خیلی مخصوص نواخته می‌شود، به خاطر همین محدودیتش است که در جاهای دیگر مطرح نشده و به جامعه هزاره محدود شده است. نظر شما چیست؟

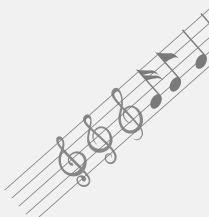
**شهرستانی:** نه، نظر من متفاوت است. دمبوره یک ساز مکمل است. همان هفت سُری که در موسیقی‌های دیگر وجود دارد، در دمبوره هم وجود دارد. اگر این هفت سُر وجود نداشت، کسی با آن چیزی را خوانده نمی‌توانست. وقتی هفت سُر پُرّه و کامل نباشد، کلامی یا حسی را کامل نمی‌تواند. آن سُرهای ناقص چیزی را گفته نمی‌تواند. هفت سُر دمبوره کامل است و مسأله مهمی که باعث شده، دمبوره در یک جامعه محدود بماند، به نوازندگان دمبوره بر می‌گردد. آن‌ها نتوانسته‌اند که خوب بنوازند. نتوانسته‌اند که مثل موسیقی‌های دیگر بنوازند. فقط روی چند پرده خاص کار کرده‌اند و فقط همین چند پرده سینه‌به‌سینه منتقل شده است؛ مثلاً من از فلانی یاد گرفتم که او قبل از من همان پرده را زده بود و اکنون من هم همان پرده را می‌زنم. همین طوری همان نُت‌هایی که صد سال دو صد سال پیش کار شده، همان‌ها تکرار می‌شوند. در گوش‌های مردم هم همان‌ها آشنا هست و مردم هم همان‌ها را خوش دارند. نوازندگان هم تشویق شده می‌روند که همان نُت‌ها و همان آهنگ‌ها را بزنند و بخوانند. نوازندگان همان‌ها را در طول این سال‌ها نواخته‌اند. اگر نه، با دمبوره هم خیلی کارها می‌شود؛ مثل دیگر آله‌های موسیقی هر نُتی را می‌توان نواخت.

**احمدی:** خوب، می‌شود آن پرده‌هایی را که معروف‌اند؛ سال‌های سال نواخته شده، سینه‌به‌سینه انتقال یافته‌اند و به ما رسیده‌اند، نام ببرید، کدام‌ها این قدر معروف‌اند؟

**شهرستانی:** در هزاره‌جات پرده‌های «پاهاری» زیاد مشهور بوده و هست. به اصطلاح معروف به آن «پنتاتونیک» می‌گویند؛ در موسیقی شرقی «پاهاری» می‌گویند و «پاهاری» و «پیروی» بین هزاره‌جات زیاد مشهور بوده که با سُرهای بلند می‌خوانده‌اند. این دو دستگاه خیلی مهم بود و مردم خیلی زیاد به این دو دستگاه خوانده‌اند.

**احمدی:** فکر می‌کنم «پنتاتونیک» یک مرحله‌ای از موسیقی است که خیلی ابتدایی است؛ جایی است که هنوز موسیقی آن قدر پیشرفت نکرده تا بتواند در فضایی هارمونیک قرار بگیرد و یا فضایی کاملاً پیچیده‌ای را ایجاد بکند. هنرمندان در پرده‌های پیچیده‌تر نتوانند بنوازند. این ابتدایی بودن و بدوی بودن این دستگاه‌ها را نشان می‌دهد که دمبوره یک ساز قابل توسعه نیست، سازی است خیلی بدوی.

**شهرستانی:** البته که در گذشته یکی از سبک‌ها را اجرا می‌کردند؛ ولی دمبوره خودش یک آله‌ای است که می‌توانیم هر دستگاه را روی آن کار کنیم. من خودم اکنون شش یا هفت دستگاه را کار می‌کنم. من بیروی، بیرو، بهاری یا پاهاری و راگ پیلو را کار می‌کنم. این‌ها کاملاً جواب می‌دهند. چند راگ را که من کار کردم، فرق نمی‌کرد، سُرها پُرّه‌اند. کسی باید بتواند این‌ها را بنوازد. این تعلق به نوازنده



جور کنیم، چهارتار هم داریم. اگر قرار باشد این را پرده بندی کنیم، شاید خیلی از زیبایی هایی را که فعلاً دارد، از دست بدهد.

احمدی: منظور شما این است که اگر پرده بگذاریم روی دمبوره، برخی از زیربوم ها و زیبایی ها و ریزه کاری ها را نمی شود با آن انجام داد؟

شهرستانی: بلی، اگر پرده بگذاریم، خیلی چیزها را نمی شود زد. خودم این کار را تجربه کردم. خیلی کارها را می شود بدون پرده انجام داد. زیبایی اش هم در همین شکلش است؛ اما روی آهنگ ها بلی، می توان با دمبوره هر آهنگی را خواند. یک وسیله موسیقی است، می توان هر آهنگی را که بخواهیم، کار کنیم؛ ولی در قسمت شکل و جسامت دمبوره، باورم این است که به همین شکلی که هست، باید بماند. جسامت آن همین طوری بهتر است که حال دمبوره دارد. اگر سه تار کنیم، سه تار که داریم. دوتار است، دوتار ساده، دوتار دیگری هم هست که تارهایش از سیم است، آن هم با دمبوره تفاوت دارد، ولی دمبوره با همین شکلش خوب است، با همین سادگی اش زیباست، با همین بدون پرده بودنش. رویش هم از چوب توت است و خودش هم از چوب توت جور می شود. به نظر من همین بهترین شکل دمبوره است، باید همین طوری و به همین نام بماند.

احمدی: حالا که به این حالت بماند، می شود این را در کنار دیگر آلات موسیقی مانند گیتار، سنتور، رباب و... قرار داد و گفت که بلی، شما اگر گیتار دارید، ما هم دمبوره داریم؟ یعنی این قدرت برابری و رقابت را دارد؟

شهرستانی: البته فکر نمی کنم که با گیتار مقایسه بشود؛ هر چند در ذات خود از نظر من این یک ساز سنتی است که اجداد گیتار هم همین گونه بوده؛ یعنی همین دمبوره پدرکلان گیتار هم است؛ به خاطر این که در سرزمین خراسان سازی به نام یک تار وجود نداشته و فعلاً هم ندارد، ولی از دوتار شروع شده و تا بیست تار فعلاً وجود دارد. در تمام دنیا سی تار هم شاید وجود داشته باشد؛ ولی سازی به نام یک تار من ندیدم. دمبوره همین است، ابتدا و انتهایش همین است. از همان وقتی که شروع شده شکلش از دو تار شروع شده است. در خراسان زمین ساز یک تار نداریم. بلی، وقتی این طوری باشد، پدرکلان همه تارها است. از دو تار شروع شده، رفته بالا.

احمدی: البته گیتار هم یک تار ندارد، بالاخره چندین تار دارد. حتی گیتار هم یک شکل کلاسیک دارد و یک شکل مدرن (الکترونیک). بقیه سازها همه می تغییر کرده اند؛ شکل عوض کرده و ارتقا یافته اند؛ اما دمبوره به همان شکل باقی مانده.

شهرستانی: یکی این که دمبوره سه تار نمی شود؛ چه کار باید

دمبوره یک ساز مکمل است. همان هفت سُرّی که در موسیقی های دیگر وجود دارد، در دمبوره هم وجود دارد. اگر این هفت سُرّ وجود نداشت، کسی با آن چیزی را خوانده نمی توانست. وقتی هفت سُرّ پُرّه و کامل نباشد، کلامی یا حسی را کامل نمی تواند. آن سُرّهای ناقص چیزی را گفته نمی توانند.

می گیرد که چقدر مهارت دارد، چقدر قوی است و می تواند بنوازد؛ اما اگر نوازنده نتواند خوب و متنوع بنوازد، حتا رباب، گیتار، سه تار و دیگر آله های موسیقی را هم نمی تواند مکمل بنوازد. وقتی بتواند آن ها را مکمل بنوازد، دمبوره را هم می تواند مکمل بنوازد.

احمدی: در جوامع پیشرفته، موسیقی از آن حالت «پنتاتونیک» فراتر رفته و به مرحله «هارمونی» رسیده؛ مثلاً در آلمان بتئون آمده و آن همه قطعات درخشان را خلق کرده است، برای این که آن ها به آن مرحله عالی موسیقی دست یافته اند؛ یعنی به مرحله هارمونی. آیا این امکان در دمبوره هست که ما یکی از قطعات بتئون را با دمبوره بنوازیم؟

شهرستانی: بلی، چرا که نه؛ صد درصد امکان دارد. نت ها پُرّه اند. احمدی: «پنتاتونیک» خیلی آن حالت بدوی موسیقی است، پس چطوری می توانیم این را آن قدر ارتقا ببخشیم که بتواند خود را در یک ارکستر بزرگ هماهنگ کند؟

شهرستانی: صد درصد ممکن است. باید روی آن کار شود. نوازنده باید این مهارت را داشته باشد. حالا ما در جامعه خود یک آهنگ ساز ماهر نداریم که از موسیقی شناخت علمی داشته باشد و دانش موسیقی داشته باشد. یک آهنگ ساز خوب اگر داشته باشیم، ما هر نوع ساز (قطعه موسیقی یا آهنگ) را با دمبوره کار کرده می توانیم. هارمونی را می توانیم ایجاد کنیم. بعضی تجربه ها را در این باره من با طاهر خاوری داشته ام، خیلی خوب جواب می دهد، هارمونیک می شود، هر نوع موسیقی را می شود کار کرد. باید یک آهنگ ساز توانا باشد که با همکاری او بتوان کار کرد.

احمدی: خودتان تا حالا به این فکر افتاده اید که بتوانید آله دمبوره را تا حدودی توسعه بدهید یا چیزی به آن اضافه کنید یا کم کنید؟ بالاخره از این شکل باید بیرون شود یا می خواهید همین شکل حفظ شود؟

شهرستانی: در اصل دمبوره یک ساز سنتی است، اگر قرار باشد آن را سه تار جور کنیم، سه تار که داریم، اگر قرار است این را چهارتار

کرد. دیگر این که صدای دمبوره در میان صدای تمام سازهای دنیا متفاوت است. از چند کیلومتر اگر صدای صد موسیقی را بشنویم، فرق نمی‌توانیم که چه آهنگی است؛ اما صدای دمبوره را می‌دانیم و می‌شناسیم که این دمبوره است. صدایش خیلی متفاوت است، به خاطر این نباید تغییر کند. ساز بسیار خوبی است. از دوتار شروع شده و هرچه بالا آمده، بر همین دوتار اضافه شده رفته و آله‌های دیگری تولید شده.

**نادر احمدی:** حالا در جامعه هزاره یک سری سبک‌ها یا رفتارها وجود دارد، شما فکر می‌کنید در کل چند سبک وجود دارد که امروزه نواخته می‌شود یا تعدادی هم نواخته هم نمی‌شود؟

**شهرستانی:** در هزاره‌جات سبک‌های زیادی وجود دارد؛ مثلاً سبک‌های دایکندی؛ سبک‌های بامیانی؛ سبک‌های دایزنگی؛ سبک‌های مالستانی؛ سبک‌های جاغوری؛ سبک‌های شیخ‌علی؛ سبک‌های سیاه‌سنگی. خصوصاً در هزاره‌جات چندین و چند سبک رایج است. هر منطقه از خود یک یا چند سبک دارد. سبک‌های مختلف با دمبوره اجرا می‌شود. همین‌طور در شمال افغانستان با دمبوره سبک‌های مختلف نواخته می‌شود. هر منطقه از خود یک سبک معروف دارد؛ سبک‌هایی که سابق بوده، با دمبوره خوانده می‌شده و حالا هم هستند.

**احمدی:** رایج‌ترین سبک‌ها کدام‌ها هستند؟

**شهرستانی:** سبک‌ها خیلی زیادند؛ مثلاً جاغوری یک سبک دارد؛ مالستان سبک دیگری دارد؛ دایکندی دیگر سبک دارد؛ ولی اکثریت آهنگ‌های هزاره‌جات در قالب دوبیتی بوده؛ مثلاً یزدان‌بخش جاغوری از همکاران خیلی سابق است، فعلاً در قید حیات نیست و به رحمت خدا رفته؛ او سبک‌های جاغوری را بسیار ناب اجرا کرده و بسیار خوب خوانده؛ مثلاً آهنگی را خوانده:

خانه تو نمی‌یوم خانه تو کسه  
که کار آشقی ره یک هوسه  
آمی ره از دل بیچاره موگوم  
مره غرغر دیشونه تو بسه

این دوبیتی همین‌طوری، در همین قالب در تمام هزاره‌جات خوانده شده است؛ مثلاً صفدر خیرعلی خوانده؛ در گذشته بهلول شارسستانی خوانده؛ علی‌رضای کیسوی خوانده؛ غلام سست این دوبیتی را خوانده و یوسف‌علی که از چاراسبان شهرستان بود و آوازخوان بسیار خوبی بود، خوانده است. من آن زمان کودک بودم که آن‌ها می‌خواندند و همین خواندن‌هایی که سینه‌به‌سینه منتقل شده‌اند، تا دوره من بودند و هنرمندان می‌خواندند و ما آن‌ها را زنده نگاه می‌کردیم. گذشته از این، به سبک‌های هزاره‌جات سبک‌های دیگری نیز داخل شده که آن‌ها را مرحوم سرور سرخوش نوآوری کرده است. او سبک‌هایی را که تقریباً در شمال افغانستان رایج بود، نواخته و خوانده می‌شد، آن‌ها را در هزاره‌جات رایج کرد.

اکثریت نوازندگان کنونی از همان سبک‌های سرور سرخوش پیروی می‌کنند.

**احمدی:** فرق این سبک‌ها با سبک‌های قدیمی هزاره‌گی در چیست؟

**شهرستانی:** فرق آن این است که سبک‌های قدیمی هزاره‌گی همه در قالب دوبیتی بودند و سبک‌هایی که بعدها سرور سرخوش اجرا کرد، هر شعر و هر ترانه‌ای را می‌توان اجرا کرد.

**احمدی:** می‌شود گفت که در گذشته ترانه‌های دمبوره سنتی هزاره‌گی بیشتر در قالب دوبیتی بود و این را می‌خواستیم سؤال کنم، که سرور سرخوش اولین آوازخوانی بود که هر نوع شعری را با دمبوره اجرا کرد؟

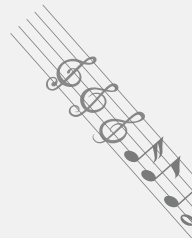
**شهرستانی:** بلی، هر نوع شعر، چه ترانه (دوبیتی)، چه غزل و چه خیلی از شعرهای دیگر را با دمبوره اجرا کرد. مردم هم بسیار علاقه‌مندی نشان دادند و اکثریت نوازندگان فعلی هم از سرور سرخوش پیروی می‌کنند. هم‌چنان در آن دوره شاه عوض، یکی از آوازخوانان خیلی مشهور و یکی از نوازندگان خیلی قوی و ماهر که به گمانم از سنگ‌چارک ولایت بغلان است و در اروپا زندگی می‌کرد؛ نیز سبک‌های غیر دوبیتی را زیاد خوانده است. او هم خیلی زیاد غزل و داستان خوانده است؛ مثلاً داستان لیلی و مجنون را خوانده است. شاه‌عوض هم غیر از دوبیتی‌های هزاره‌گی در قالب‌های دیگر؛ مثلاً غزل و داستان، زیاد خوانده است.

**احمدی:** شما یک دوبیتی خواندید و گفتید که یزدان‌بخش این سبک را خوانده است و بعد گفتید که کی‌ها و کی‌ها از مناطق دیگر هزاره‌جات، همین سبک را خوانده‌اند، آیا آن‌ها هم به سبک یزدان‌بخش خوانده‌اند یا نه، آن‌ها به سبک مناطق خودشان خوانده‌اند؟

**شهرستانی:** نه، آن‌ها به سبک مناطق خودشان خوانده‌اند. هر منطقه از خود یک سبک به خصوص دارد؛ ولی در قالب دوبیتی بوده است. می‌توانست دوبیتی را هر آوازخوانی به سبک منطقه خود بخواند. یک دوبیتی را می‌توانست هزار نفر بخواند؛ ولی به سبک خودش.

**احمدی:** حالا این نوآوری را که افرادی مثل زنده‌یاد سرور سرخوش و شاه‌عوض انجام دادند، به نظر شما به اندازه سبک‌های سنتی مورد استقبال قرار گرفته است یا نه؟

**شهرستانی:** بسیار زیاد مورد استقبال قرار گرفت و خیلی زیاد طرف‌دار پیدا کرد. از همان سبک‌هایی که سرخوش ابداع کرد، خیلی‌ها پیروی کردند. قبل از سرخوش کس دیگری این نوآوری را انجام نداده بود. در هزاره‌جات همان سبک‌های دوبیتی رایج بود. کسانی بودند مثل خلیفه خان محمد و سید اسحاق شهرستانی





قبل از سرخوش کس دیگری این نوآوری را انجام نداده بود. در هزاره‌جات همان سبک‌های دوبیتی رایج بود. کسانی بودند مثل خلیفه خان محمد و سید اسحاق شهرستانی که آوازخوان و نوازنده بسیار خبره‌ای بود و انصافاً خیلی خوب می‌نواخت؛ که سبک این دو هنرمند هم دوبیتی بود. این‌ها آوازخوان‌های بسیار سابق‌اند؛ ولی سبک‌شان همان دوبیتی بود.

که آوازخوان و نوازنده بسیار خبره‌ای بود و انصافاً خیلی خوب می‌نواخت؛ که سبک این دو هنرمند هم دوبیتی بود. این‌ها آوازخوان‌های بسیار سابق‌اند؛ ولی سبک‌شان همان دوبیتی بود.

احمدی: به عنوان آخرین سؤال، فکر می‌کنید در بین نسل‌های قدیم و جدید می‌توانید چند نفر را نام ببرید که جزء برجسته‌ترین نوازنده‌های دمبوره باشند؟ به نظر شما البته، شما که حالا تقریباً بر دمبوره و دمبوره‌نوازی مسلط هستید و تجربه و شناخت خیلی خوبی هم پیدا کرده‌اید. فکر می‌کنید کی‌ها واقعاً در دمبوره استادند و مهارت کامل دارند؛ اصلاً بگوییم که یک حقی بر دمبوره دارند؟

شهرستانی: درباره آن‌هایی که سابق بودند و آن‌هایی که جدیدند، باید گفت؛ در سابق کسانی که دمبوره می‌نواختند، تقریباً همه‌شان خیلی خوب می‌نواختند. استاد صفدر توکلی یکی از شاخص‌ترین چهره‌هایی است که بهترین نوازنده بوده و خوب می‌خواند. سرور سرخوش بسیار خوب می‌خواند و می‌نواخت. خلیفه خان محمد، صفدر خیرعلی، سید اسحاق شهرستانی، شاه‌عوض، یزدان‌بخش جاغوری و صفدرعلی مالستانی کسانی‌اند که خوب می‌نواختند. صفدرعلی مالستانی همان کسی است که خواندن‌هایش اکنون به آبه میرزا مشهور شده است؛ اما صدا از اوست. من با صفدرعلی مالستانی یک گفتگو داشتم، بیچاره گریه کرد. گفت من شصت آهنگ دارم که این شصت آهنگم به نام آبه میرزا شناخته می‌شود؛ و کسی حتا اسمی هم از من نمی‌برد. گفت من چه کرده‌ام که گرفتار چنین ظلمی شده‌ام. دلارام مشهور به آبه میرزا بیش از دو سه آهنگ یاد ندارد و آن آهنگ‌هایش هم گم هستند. در دست مردم نیستند؛ چیزی که اکنون هست، صددرصد از صفدرعلی مالستانی است. بنابراین، این‌ها بودند که خوب می‌نواختند. از نسل قدیم، این‌ها خیلی دمبوره‌نوازان ماهر و استعداد‌های خوبی بودند. اصلاً خیلی خوب سُر‌ها را می‌گرفتند؛ خیلی خوب سُر‌ها را می‌فهمیدند.

ولی در میان نسل جدید کسی که فعلاً خیلی مشهور است، داوود سرخوش است که دمبوره را بسیار خوب می‌نوازد، سید انور

آزاد بسیار خوب می‌نوازد، علی دریاب بندری بسیار خوب می‌نوازد. از نسل جدید این‌ها دمبوره را خیلی به سُر می‌آورند.

احمدی: حالا یک سؤال دیگر را هم اضافه کنم و آن این که گفتید صفدر مالستانی گریه کرد که من پنجاه آهنگ دارم و هیچ یک از این‌ها به نام من مشهور نیست، دیگران آن‌ها را از آن خود کرده‌اند. حالا آدم به این پرسش برمی‌خورد که چرا دمبوره‌نوازان ما به جز صفدر توکلی، باقی هیچ کسی آلبوم ندارد یا آهنگ‌های‌شان به نام خودشان ثبت نشده‌اند؟ به نظر شما برای این که هنرمندان عرصه دمبوره آهنگی ثبت کنند که مخصوص خودشان باشد؛ به نام خودشان ثبت شود؛ به نام خودشان پخش شود؛ مردم آن‌ها را به نام خود هنرمند بشناسند؟ چه کار می‌شود کرد؛ به نظر این یک نقص است در کار دمبوره‌نوازی؟

شهرستانی: این تعلق می‌گیرد به خود نوازندگان، آن‌ها خودشان باید فعالیت کنند و پشت‌کار داشته باشند. این‌ها باید جستجو و تلاش کنند و آهنگ‌های‌شان را ثبت کنند. خودشان بخوانند، خودشان ثبت کنند و خودشان آن را به بازار بدهند تا در دسترس مردم قرار بگیرد و مردم بشناسند که آهنگ از کیست و از کی نیست. کی خوانده است و کی نخوانده است. در سابق؛ مثلاً صفدرعلی مالستانی چقدر آهنگ خوانده است؛ ولی اکثریت مردم خود او را نمی‌شناسند، هیچ‌کس خبر ندارد. اکنون در قریه‌اش اگر به کسی بگوییم این آواز صفدرعلی مالستانی است، این سخن را قبول نمی‌کنند؛ می‌گویند این صدای آبه میرزا است. به خاطر این که صدای او شباهت زیادی با صدای زن داشت. خیلی صدایی تمیز

و پاک داشت. اکنون نوازندگان و خوانندگان خودشان باید کاری کنند.

احمدی: حالا برمی‌گردم به خود شما، شما هم دچار همین مشکل هستید تا هنوز من ندیده‌ام که شما آلبومی بیرون داده باشید یا کاری مشخصی که ویژه خود شما باشد، فقط در محافل خواننده‌اید و مردم شما را می‌شناسند. در حالی که می‌توانستید آهنگ‌هایی را که مربوط به خود شماست بخوانید و به شکل آلبوم بیرون بدهید.

شهرستانی: بلی، من آهنگ زیاد دارم. آهنگ آماده هم خیلی زیاد دارم، آلبوم بیرون داده‌ام؛ اما خیلی زیاد نه. در استودیو ثبت شده؛ ولی در آینده قصد دارم که این‌ها را با تصویر و کلیپ حرفه‌ای منتشر کنم.

احمدی: آلبومی که شما بیرون داده‌اید، اسمش چیست، کی و در کجا منتشر شده است؟

شهرستانی: اولین آلبوم خود را در سال ۲۰۰۷ م در کوئته منتشر کردم به نام «ابرو کمو» که هشت تا آهنگ از ساخته‌های خودم در آن گنجانده شده است و هم چنین یک کلیپ را هم همین‌جا در استرالیا منتشر کرده‌ام که در یوتیوب هست، به نام دختر بامیان.

احمدی: یعنی در آن کلیپ چند تا آهنگ است یا فقط یک آهنگ؟

شهرستانی: نه، در آن فقط یک آهنگ است، آهنگ‌های دیگری هم هست، ولی فقط همان یک آهنگ را بیرون داده‌ام، باقی را هنوز منتشر نکرده‌ام؛ ولی قصد دارم. آهنگ‌های آماده هم زیاد دارم.

احمدی: مسأله دیگر این است که وقتی شما می‌گویید که من آهنگ تازه دارم، واقعاً خود شما این آهنگ را ساخته‌اید یا نه، آهنگی است که قبلاً توسط دمبوره‌نوازان پیشکسوت نواخته شده یا ساخته شده و بعد شما آن را کاپی می‌کنید؟

شهرستانی: نه، آهنگ را خودم ساخته‌ام. در واقع یک آهنگ یا یک کمپوز زابیده یک آهنگ یا کمپوز دیگر است. امکان ندارد که یک نفر سال‌ها اصلاً موسیقی نشنیده باشد و بیاید یک آهنگ را کمپوز کند؛ این غیر ممکن است و هیچ وجود ندارد. وقتی او هیچ آهنگی نشنیده باشد، اصلاً تنظیم نمی‌تواند. وقتی کسی موسیقی را می‌شنود، دوباره می‌تواند خودش آهنگی را کمپوز کند، چرا که این کمپوز زابیده کمپوز قبلی است؛ ولی با یک پالایش و آرایش جدید؛ اما من این تجربه را دارم و از همین جهت توانسته‌ام تنظیم کنم.

احمدی: یعنی آهنگی را که شما ساخته‌اید، به قول شما به آن شکلی که شما تنظیم کرده‌اید، در گذشته نبوده است؟

شهرستانی: بله، نبوده است، این متفاوت است. خصوصیت یک آهنگ جدید همین‌گونه باید باشد؛ اگر کسی ادعا می‌کند که من کمپوز دارم، قبل از این هیچ ملودی‌اش را من نشنیده‌ام، به نظر من این درست نیست. یک کمپوز زابیده کمپوز دیگر است.

احمدی: نکته‌ای دیگری که در این جا باز مطرح می‌شود، چون موضوع آلبوم و آهنگ و آهنگ‌سازی پیش آمد باید اشاره کنم؛ موضوع ترائه دمبوره است. ترانه‌های دمبوره در قدیم مشخص بود و دوبیتی‌هایی که در بین مردم رایج بود، خواننده می‌شد. بسیار هم پخته و دلنشین بودند؛ اما در سال‌های اخیر دوبیتی‌هایی که متأسفانه توسط دمبوره‌نوازان خوانده می‌شود یا اصلاً بگوئیم ترانه‌ها یا شعرهایی که خوانده می‌شود، دیگر آن دلچسپی، آن ملاحظت و زیبایی کلام در آن‌ها وجود ندارد، شما خودتان چه کار می‌کنید؟

شهرستانی: من هم با این مشکل روبه‌رو هستم. خوانندگان جدید هزاره‌گی روی این چیزها زیاد تأکید نمی‌کنند. زیاد روی شعرهای جدید تأکید می‌کنند که این شعرها زیاد جالب نیستند، نه از نگاه وزن، نه از نگاه قافیه و نه از نگاه تصویر برابر نیستند. این همان بی‌تجربگی همین جوانانی را نشان می‌دهد که شعرهای خوب را انتخاب نمی‌توانند و آن‌هایی را هم که می‌خوانند، آن‌ها را خوب تمرین نکرده‌اند و در اجرا و خواندن آن‌ها ریاضت بیشتری نکشیده‌اند. وقتی یک آهنگ یا یک شعر پخته نشود، کیفیت آن خیلی پایین است. مخاطب یا شنونده را جذب نمی‌تواند؛ نه از نگاه سُر و نه از نگاه شعر. از نظر من مقام نوازنده موسیقی خیلی بالاتر از خواننده صرف است؛ به خاطر این‌که، یک نوازنده اگر یک ملودی را می‌نوازد، همه جوامع بشری آن ملودی را می‌فهمند و می‌دانند که او چه کار کرده است و در گوش‌های‌شان خوش آیند است، هر کسی که باشد و در هر زبانی که باشد، ولی آوازخوان اگر یک شعر را می‌خواند، آن را مردمی می‌فهمند که اهل همان زبانند و برای دیگران جذابیت ندارد. خوانندگان جدید ما روی ملودی کار نمی‌کنند، روی نُت‌ها، روی سُر‌ها زیاد کار نمی‌کنند، وقتی که موسیقی پخته نواخته نشد، خوش آیند نیست. در ضمن، شعر آن هم اگر جالب نباشد و از نگاه وزن و قافیه و تصویر درست نباشد، بد بالای بد می‌شود، اگر کسی یک‌بار آن را گوش کند، دفعه دوم گوش نمی‌کند.

احمدی: آقای شهرستانی، ممنونم از این‌که وقت خود را در اختیار من قرار دادید. اگر نکته‌ای ناگفته‌است، در خدمت شما هستم.

شهرستانی: تشکر از زحمت شما، خداوند شما را نگاه کند که این مصاحبه را ترتیب دادید و انشاءالله زود در دسترس شنوندگان خوانندگان قرار بگیرد.

